

(فصل هجدهم)

تجربه زندگی با یکدیگر

" همه ما باید مانند اعضای یک بدن، در هماهنگی و صفا زندگی کنیم." (کولسیان ۱۵:۳)
" چه خوشایند و چه دلپسند است که قوم خدا به یکدلی با هم زندگی کنند!" (مزمور ۱۳۳:۱)

زندگی برای تقسیم کردن بوجود آمده.

خدا می خواهد که ما زندگی را با یکدیگر تجربه کنیم. کتاب مقدس این تجربه تقسیم شدنی را، **مشارکت** می نامد. هر چند، امروزه این کلمه اکثر معنای کتاب مقدسی خود را از دست داده. با بیان " مشارکت"، امروزه معمولاً به مکالمات غیرمهم، کارهای اجتماعی کردن، غذا و تفریح اشاره می شود. این سؤال که: " کجا مشارکت دارید؟" بیشتر به معنای " کدام کلیسا شرکت می کنید؟" می باشد و جمله " بعد از جلسه برای مشارکت بمانید" معمولاً بمعنای " منتظر نوشیدنی باشید" می باشد.

مشارکت واقعی، خیلی بیشتر از صرفاً، خود نشان دادن در جلسه است و بمعنای **تجربه کردن زندگی با یکدیگر است** و شامل محبت متواضعانه، تقسیم کردن صادقانه، خدمت عملی، بخشش فداکارانه، تسلی دلسوزانه، و همه فرمانهای " با یکدیگر" که در عهد جدید یافت می شود، می باشد.

در مشارکت، اندازه گروه مهم است: **هر قدر گروه کوچکتر باشد، بهتر است.** شاید برای شما راحت باشد که در یک جمعیت عظیم، پرسنید ولی نمی توانید در این جمعیت عظیم مشارکت داشته باشید. همینکه گروه به بیش از ده نفر می رسد، یک نفر از گروه غایب می شود- و آن یک نفر معمولاً ساکت ترین اشخاص می باشند- و افراد کمی شروع به تسلط به گروه می کنند.

مسیح در یک گروه کوچک شاگردان خدمت کرد. او می توانست تعداد بیشتری شاگرد انتخاب کند ولی او خوب می دانست که تعداد ۱۲ نفر، حداکثر اندازه ای است که در یک گروه کوچک می توانید داشته باشید، به شرطی که بخواهید همه در گروه سهیم باشند.

بدن مسیح، مانند بدن شما، مجموعه ای است از سلولهای کوچک. حیات بدن مسیح، مانند بدن شما در سلولها، شامل می شود. به این علت، هر مسیحی احتیاج دارد که در یک گروه کوچک در درون کلیسایش مشغول باشد، چه این گروه، گروه مشارکتی خانگی باشد، و چه کلاس کانون شادی و یا گروه مطالعه کتاب مقدس باشد. در این گروه هاست، و نه در جلسات بزرگ که اجتماعات واقعی شکل می گیرند. اگر به کلیسا به عنوان یک کشتی بزرگ نگاه کنیم، گروه های کوچک، قایقهای نجات این کشتی می باشند.

خدا برای گروه های کوچک ایمانداران وعده عالی ای داده است: "زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حاضرم." (متی ۱۸: ۲۰) متأسفانه باید بگوئیم که، حتی بودن در گروه کوچک، ضامن این نخواهد بود که شما جامعه ای واقعی را تجربه خواهید کرد. خیلی از کلاسهای کانون شادی و گروه های کوچک در سطحی بودن شکست خورده اند و هیچ اثری از تجربه مشارکت حقیقی در آنها دیده نمی شود. بین یک مشارکت حقیقی و کاذب چه تفاوتی وجود دارند؟

در مشارکت واقعی، مردم اعتبار را تجربه می کنند. مشارکت معتبر، سطحی، مصنوعی و غیبت کردن نیست بلکه تقسیم صادقانه، از دل به دل و نیز با محتوا می باشد و این زمانی اتفاق می افتد که مردم در مورد آنکه هستند و آنچه در زندگیشان اتفاق می افتد صادق می شوند. آنها دردهای خود را با یکدیگر تقسیم می کنند و احساسات خود را برای یکدیگر باز می کنند، اشتباهاتشان را اعتراف می کنند، شکهایشان را آشکار می سازند، ترسهایشان را ابراز می کنند، ضعفهای خود را می پذیرند، و برای کمک و دعا درخواست می کنند.

اعتبار، درست برعکس آن چیزی است که در بعضی کلیساها پیدا می کنید. بجای فضای صداقت و فروتنی، آنجا تظاهر و بازی کردن رل، سیاست بافی کردن، و مؤدب بودن مصنوعی و مکالمات سطحی وجود دارند. مردم ماسک می گذارند و از خود دفاع می کنند و طوری وانمود می کنند که همه چیز در زندگیشان عالی است. این نوع رفتارها، یعنی مرگ مشارکت واقعی.

تنها زمانی مشارکت واقعی را تجربه می کنیم که در باره زندگیمان، با دیگران باز هستیم. کتاب مقدس می فرماید: "اما اگر در نور گام بر می داریم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر رفاقت داریم ... اگر بگوئیم بی گناهییم، خود را فریب داده ایم و راستی در ما نیست." (اول یوحنا ۱: ۷) دنیا فکر می کند که صمیمیت باید در تاریکی باشد، اما خدا می فرماید که در نور اتفاق می افتد. از تاریکی استفاده شده تا دردها، اشتباهات، ترسها، قصورات و عیبهایمان، پوشیده بماند. اما این در نور است که، همه این چیزها را ظاهر می کنیم و به آن کسی که واقعا هستیم، معترف می شویم.

البته نباید فراموش کرد که معتبر بودن، خواهان شجاعت و فروتنی با یکدیگر می باشد. یعنی با ترسمن از افشاء، طرد شدن و دوباره زخمی شدن مقابله کنیم. چرا باید کسی چنین، خود را به مخاطره بیاندازد؟ چون این تنها راه برای رشد روحانی و سالم بودن از نظر احساسی می باشد. کتاب مقدس می فرماید: "نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف نمایید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید." (یعقوب ۵: ۱۶) ما تنها زمانی رشد می کنیم که خود را به مخاطره بیاندازیم و مشکل ترین خطری که آن را می پذیریم، صادق بودن با خود و با دیگران است.

در مشارکت واقعی، مردم دوطرفه بودن را تجربه می کنند. دو طرفه بودن، یعنی هنر دادن و دریافت کردن و به یکدیگر مربوط بودن، می باشد. کتاب مقدس می فرماید: "تا به این ترتیب در میان اعضای بدن هم آهنگی ایجاد شود و هر عضو همان قدر که به خود علاقه و توجه دارد، به اعضای دیگر نیز علاقمند باشد." (اول قرنتیان ۱۲: ۲۵) دو طرفه بودن، قلب مشارکت است: ساختن روابط دوجانبه، تقسیم مسئولیتها، و کمک به یکدیگر. پولس گفت: "من خود نیز نیاز به کمک شما دارم تا بوسیله ایمانتان تقویت شوم. به این ترتیب، هر یک از ما باعث تقویت ایمان یکدیگر می گردیم." (رومیان ۱: ۱۲)

همه ما، زمانی در ایمانمان ثابت قدم تر می شویم که دیگران نیز با ما همراه شوند و ما را تشویق کنند. کتاب مقدس پاسخگویی متقابل، تشویق دوطرفه، خدمت دوجانبه و نیز احترام متقابل را، به ما دستور می دهد. (رومیان ۱۰: ۱۲) در عهد جدید بیش از پنجاه بار به ما دستور داده شده تا وظایف مختلف، "نسبت به هم" و "با یکدیگر" انجام دهیم. کتاب مقدس می فرماید: "پس بیایید آنچه را که موجب برقراری صلح و صفا و بنای یکدیگر می شود، دنبال کنیم." (رومیان ۱۴: ۱۹)

شما برای هر شخص در بدن مسیح مسئول نیستید، ولی نسبت به آنها، مسئول هستید. خدا از شما انتظار دارد که آنچه در توان شما است، برای کمک به آنها انجام دهید.

در مشارکت واقعی، مردم همدردی را تجربه می کنند. همدردی، بمعنای نصیحت کردن یا ارائه کمک سریع و ظاهری نیست؛ بلکه ورود به درد دیگران و شریک شدن با آن است. همدردی می گوید: "من آنچه را که از آن می گذری، درک می کنم، و آنچه را که احساس می کنی، نه عجیب است و نه احمقانه." امروزه بسیاری این را یکدلی می نامند، اما کلمه کتاب مقدسی آن "شفقت یا همدردی" است. کتاب مقدس می فرماید: "پس همچون قوم برگزیده خدا که مقدس و بسیار محبوب است، خویشان را به شفقت، مهربانی، فروتنی، ملایمت و صبر ملبیس سازید." (کولسیان ۳: ۱۲) شفقت و دلسوزی یا همدردی دو نیاز اساسی انسان را بر آورده می سازد: نیاز درک شدن و نیاز تأیید شدن احساسات. شما با هر دفعه که احساس کسی را درک می کنید و آن را تأیید می کنید، مشارکتی را بنا می کنید. مشکل اینجاست، که ما اغلب، آنقدر در حل مسائلمان عجله می کنیم، که وقتی برای همدردی با مردم نداریم و یا قبلاً با دردهای خودمان مشغول هستیم. دلسوزی و ترحم به خود، باعث خشک شدن همدردی با دیگران می شود.

سطوح مختلفی از مشارکت وجود دارد، که هر کدام مناسب زمانهای متفاوت است. ساده ترین سطوح مشارکت، **مشارکت در تقسیم کردن یا سهیم شدن و مشارکت در مطالعه کلام خدا** با یکدیگر است. سطح عمیق تر آن، **مشارکت در خدمت کردن** است، مانند خدمت کردن با یکدیگر در مسافرتها بشارتی و پروژه های کمک رسانی. عمیق ترین سطح قوی آن **مشارکت در دردها است** (فیلیپیان ۳: ۱۰؛ عبرانیان ۱۰: ۳۳-۳۴) جایی که ما در دردهای غمهای یکدیگر وارد می شویم و بارهای یکدیگر را حمل می کنیم. مسیحیانی که این سطح را خوب می فهمند، آنهایی هستند که دور و بر دنیایی هستند که جفا می ببینند، تحقیر می شوند و گاهی نیز بخاطر ایمانشان شهید می شوند.

کتاب مقدس می فرماید: "بارهای سنگین یکدیگر را حمل کنید که این گونه شریعت مسیح را به جا خواهید آورد." (غلاطیان ۲: ۶) واقعاً این در زمان بحران عمیق، غم و شک است، که ما بیشتر از هر وقت دیگر، به یکدیگر نیازمندیم. وقتی شرایط و اوضاع و احوال ما را به جایی سوق می دهند که ایمان ما متزلزل می شود، آنگاه زمانی است که ما دوستان با ایمانمان را، بیشتر از هر وقت دیگر نیاز داریم. ما به گروه کوچکی از دوستان احتیاج داریم که برای ما، به خدا ایمان داشته باشند و ما را به جلو بکشانند. بدن مسیح در گروه کوچک، حتی زمانی که خدا دور بنظر می آید، ملموس تر است. این آن چیزی بود، که ایوب در زمان سختی هایش، به آن شدیداً احتیاج داشت. او فریاد زد: "انسان باید نسبت به دوست عاجز خود مهربان باشد، حتی اگر او خدای قادر مطلق را ترک گفته باشد." (ایوب ۶: ۱۴)

در مشارکت واقعی، مردم بخشش و رحمت را تجربه می کنند. مشارکت محل فیض است، جایی که اشتباهات ماییده نمی شود بلکه پاک می شود. مشارکت زمانی اتفاق می افتد که رحمت بر عدالت پیروز می شود. همه ما به رحمت و بخشش نیازمندیم، چون همه ما می لغزیم و سقوط می کنیم و احتیاج به کمک داریم تا دوباره به طریق اصلی برگردیم. ما احتیاج داریم که نسبت به هم رحیم باشیم و از یکدیگر، رحمت را دریافت نیز بکنیم. خدا می فرماید: اگر کسی گناه می کند، "باید او را ببخشید و تسلی دهید، و گرنه ممکن است فشار یأس و اندوه، او را از پای در آورد." (دوم قرنتیان ۲: ۷)

شما نمی توانید بدون بخشیدن، مشارکت داشته باشید. خدا هشدار می دهد: "هرگز از یکدیگر کینه به دل نگیرید." (کولسیان ۳: ۱۳) چون تلخی و غیظ، همیشه مشارکت را نابود می کنند. ما بخاطر اینکه انسانهایی ناکامل و گناهکار هستیم، ناگزیر وقتی برای مدت طولانی با یکدیگر به سر می بریم، یکدیگر را زخمی می کنیم. گاهی اوقات آگاهانه و گاهی اوقات ناآگاهانه یکدیگر را ناراحت می کنیم ولی در هر دو صورت، مقدار زیادی رحمت و فیض می خواهد تا مشارکت را خلق و حفظ کنیم. کتاب مقدس می فرماید: "نسبت به یکدیگر بردبار باشید و چنانچه کسی نسبت به دیگری کدورتی دارد، او را ببخشاید. چنانکه خداوند شما را بخشود، شما نیز یکدیگر را ببخشاید." (کولسیان ۳: ۱۳)

انگیزه ما برای نشان دادن رحمت و بخشش به دیگران، رحمت خدا نسبت به ما است. این را به یاد داشته باشید، که از شما خواسته نخواهد شد که، بیشتر از آنچه خدا قبلاً شما را بخشیده، کس دیگری را ببخشید. هر وقت که توسط کسی زخمی شده اید، می باید انتخابی را بکنید: آیا انرژی و احساسات خود را برای تلافی یا برای رفع مشکل بکار خواهم برد؟ این دو را با هم نمی توانید انجام دهید.

بسیاری از مردم برای نشان دادن بخشش و رحمت، بی میل هستند، چون تفاوت میان اعتماد و بخشش را متوجه نمی شوند. بخشیدن یعنی رها کردن گذشته و اعتماد با رفتار آینده ما سر و کار دارد.

بخشش باید فوری باشد، چه شخص مقابل، آن را بخواهد یا نه. اعتماد، زمان می خواهد که دوباره ساخته شود. برای اعتماد، سابقه لازم است. اگر کسی بطور مداوم به شما صدمه می زند، خدا به شما فرمان داده که فوراً او را ببخشید، اما از شما انتظار نمی رود که به همین صورت فوراً نیز به او اعتماد کنید و نیز از شما انتظار نمی رود که اجازه دهید، آنها به صدمه دادنشان ادامه دهند. آنها به مرور زمان، باید ثابت کنند که عوض شده اند. بهترین مکان برای ترمیم اعتماد در یک گروه کوچک حمایت کننده می باشد که تشویق و پاسخگویی را به شما ارائه می دهند.

فواید زیاد دیگری نیز وجود دارد که، شما با بودن در گروه کوچکی که به مشارکت واقعی متعهد هستند، تجربه خواهید کرد. این مسئله قسمت لازم و اساسی زندگی مسیحی شما است که نمی توانید آن را نادیده بگیرید. برای مدت ۲۰۰۰ سال مسیحیان مرتباً در گروههای کوچک، به منظور مشارکت، گرد هم آمده اند. اگر شما هرگز قسمتی از یک گروه یا کلاسی مانند این نبوده اید، واقعاً نمی دانید چه چیزی را از دست داده اید.

در فصل بعدی، به این مسئله نظر خواهیم انداخت که برای ایجاد این نوع اجتماعات با دیگر ایمانداران، چه بهایی لازم است پرداخته شود، ولی امیدوارم که این فصل شما را به اندازه کافی، گرسنه تجربه اعتبار، دوطرفه بودن، همدردی و شفقت، و رحمت در مشارکت واقعی کرده باشد. شما برای جامعه آفریده شده اید.

نکته مورد توجه: من به دیگران در زندگی ام احتیاج دارم.

آیه حفظی: "بارهای سنگین یکدیگر را حمل کنید که این گونه شریعت مسیح را به جا خواهید آورد." (غلاطیان ۶: ۲)

سوالاتی که باید از خود بکنید: کدام یک قدم را امروز می توانم بردارم تا با ایماندار دیگر خالصانه تر و در سطح دل به دل ارتباط برقرار کنم.